

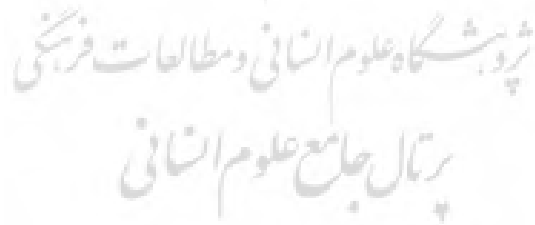
موفقیت پیامبر(ص) در کنترل گروه های ساکن در مدینه پس از هجرت
(پیمان نامه عمومی مدینه)

سعید معبّدی آرائی^۱

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی یکی از نخستین اقدامات پیامبر اکرم(ص) - پیمان نامه ی عمومی مدینه پس از هجرت به این شهر پرداخته و سعی می کند با ارائه ی تصویری روشن از اوضاع مدینه و گروه های ساکن در آن، مهارت و موفقیت پیامبر را در کنترل این گروه ها نشان دهد.

کلید واژه ها: پیامبر(ص)، مهاجران، انصار، یهود، پیمان نامه ی عموم.



مقدمه

از جمله نخستین اقدامات پیامبر اکرم(ص) پس از هجرت به یثرب انعقاد پیمانی مکتوب بین گروه‌های مختلف ساکن در مدینه بود که در گزارش‌های مختلف از آن با عنوان‌هایی چون: صحیفه، مواعده‌ی یهود، دستورالدوله‌البلدیّه، قانون نامه‌ی مدینه و... نام برده شده است. اهمیت این اقدام به حدّی است که از آن به عنوان نخستین قانون اساسی مدوّن جهان یاد شده است. از آن جا که اعراب جاهلی برای مسأله‌ی پیمان اهمیت زیادی قایل بودند، لذا پیامبر(ص) با استفاده از همین امر به دنبال تحکیم پایه‌های حکومت نوپا بودند و در نهایت مسأله-ی دولت‌سازی را مدّ نظر داشتند. و این میسر نمی‌شد، مگر در یک محیط آرام و دور از تنش و درگیری. لذا این اقدام نقطه‌ی عطفی در استقرار پایه‌های حکومت اسلامی محسوب می‌شود که در آن حقوق و وظایف تک تک افراد مشخص است.

۱. ضرورت و اهداف انعقاد پیمان نامه عمومی مدینه

جامعه‌ی یثرب پیش از ورود پیامبر اکرم(ص) آمیخته از عناصر مختلفی بود که هیچ‌گونه نظام و وحدت و هماهنگی آن‌ها را به هم مربوط نمی‌ساخت. پیامبر بر آن شد تا میان آن‌ها نظام و وحدت برقرار کرده، آن‌ها را تحت پرچم دین جدید (اسلام) گرد آورد و در میان ایشان بر اساس نظام شهروندی راستین که رابطه‌ی افراد جامعه را در سایه‌ی دولت واحد برقرار و حفظ می‌کند، تعاون و همکاری متقابل به وجود آورد.

برجسته‌ترین این عناصر، گروه انصار یعنی دو قبیله‌ی اوس و خزرج بودند که به دین اسلام ایمان آوردند و با پیامبر اکرم(ص) پیمان دوستی و حمایت و یاری و تعهد جنگ با مخالفان اسلام بستند. (طبقات، ج ۱، ۱۷۳-۱۷۰). لذا احساسات، افکار و شریعت ایشان که مُلهم از قرآن و سنت بود، نیز یکسان بود. نیز چنین بودند مهاجران مسلمان که با انصار عقد برادری بستند. (السیره، ج ۱، ۵۰۷-۵۰۴) در برابر ایشان گروه‌هایی هم چون یهود، منافقان، مشرکان و اعراب قرار داشتند.

پیش از آمدن قبایل جنوبی (اوس و خزرج) به یثرب، یهودیان حاکمیت این شهر را در دست داشتند. (المفصل، ج ۶، ۵۱۹). اما پس از آن از موقعیت آنان کاسته شد. از آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی بقره استفاده می‌شود که یهودیان از سوی اوس و خزرج مورد ستم واقع می‌شدند از این رو به آن‌ها می‌گفتند: وقتی پیامبر ظهور کند به کمک او بر شما پیروز خواهیم شد. امام صادق(ع) در تفسیر این آیه فرموده است: «وقتی اوس و خزرج فزونی یافتند به اموال یهود تعرض می‌کردند. پس

یهودیان گفتند وقتی محمد(ص) مبعوث شود شما را بیرون خواهیم کرد.» (الروضه، ۳۰۹ و تفسیر، ج ۱، ۴۹).

بر اساس گزارش ابن اسحاق، پیش از هجرت مسلمانان به یثرب، بنی نظیر و بنی قریظه و دیگر گروه هایی که مرتبط و منتسب به این دو قبیله بودند، با اوسیان پیمان دوستی داشتند و بنی قینقاع و دوستانشان با خزرج هم پیمان بودند. وقتی نزاعی رخ می داد هر قبیله ی یهودی به یاری هم پیمان مشرک خود بر می خاست و در برابر هم کیش خود قرار می گرفت و گاه خون او را می ریخت. پس از جنگ نیز در کنار هم جمع شده، با دادن فدیسه، اسرای خود را آزاد می کردند. (السیره، ج ۱، ۵۴۰).

اما منافقان کسانی بودند که در ظاهر به اسلام ایمان آورده بودند، ولی در واقع با اسلام در جنگ بودند. لذا به زبان دم از ایمان می زدند ولی در دل ایمان نداشتند. با مسلمانان نماز می گزاردند و روزه می گرفتند، ولی در واقع سر سخت ترین دشمنان اسلام و مسلمانان بودند. اینان مکارانه در میان صفوف مسلمانان رخنه کرده بودند تا به اسرار و اهداف آنان آگاه شوند و آن را در اختیار دشمنان اسلام، یعنی مشرکان قریش و دیگران بگذارند و بدین ترتیب در پی آن بودند تا حکومت اسلامی را در نطفه از بین ببرند.

در رأس منافقان، عبدالله بن ابی بن سلول بود که دو قبیله ی اوس و خزرج پیش از ایمان به اسلام و بیعت با پیامبر (ص) در عقبه، به رهبری وی تن در داده بودند. ولی وقتی افراد این دو قوم از وی روی گرداندند و به پیامبر (ص) گرویدند، وی نیز به اکراه اسلام آورد در حالی که برنفاق و کینه توزی اصرار می ورزید.

در این حال مشرکان گروه اندکی از عرب بودند که بر بت پرستی و شرک باقی مانده بودند و با اسلام و مسلمانان مخالفت می کردند. و به پیامبر(ص) دشنام می دادند. سرسخت ترین این دشمنان مخالف بزرگی از اشراف اوس به نام "ابو عامر عبدعمر بن صیفی بن النعمان" بود که در عصر جاهلیت تارک دنیا بود و به او راهب می گفتند. ابو عامر نماینده ی گروهی از اهل مدینه بود که در دشمنی با دین جدید، از گروه «عبدالله بن ابی» بیشتر می کوشید. زیرا عبدالله بن ابی جرأت نمی کرد آشکارا با اسلام و مسلمین مخالفت کند و تظاهر به اسلام می کرد تا آن جا که ادعا می کرد از یاران اسلام است. در حالی که ابو عامر پیوسته و از سر نخوت با پیامبر(ص) دشمنی می کرد. وی با پیامبر در موضوعات عقیدتی مجادله می کرد و پیامبر را به دگرگونی و انحراف از دین حنیف ابرهیمی متهم می ساخت. و پس از اسلام آوردن همه ی قومش، از آن ها کناره گرفت، یثرب را ترک کرد و با حدود ده مرد که با او هم فکر بودند به مکه کوچ کرد. پیامبر(ص) نیز او را نفرین کرد و از خدا خواست که او را غریب، آواره و تنها بمیراند و او را فاسق خواند. وقتی پیامبر(ص) مکه را فتح کرد، ابو عامر به طائف کوچ کرد و چون ساکنان طائف اسلام آوردند، وی با تعدادی از یارانش به شام گریخت و در آن جا غریب و آواره و تنها مرد. (السیره، ج ۱، ۵۸۶-۵۸۴).

علاوه بر این‌ها مشرکان گروه کوچکی از اعراب اوس و خزرج بودند که هم چنان بر شرک باقی مانده بودند و به پیامبر(ص) و دعوت او ایمان نیاورده بودند. ولی این گروه به دلیل تعصب قبیله‌ای و حفظ آداب و رسوم جاهلیت، در روابط عمومی خود تسلیم افکار و احساسات اسلامی شدند و با خویشاوندان خود که بیشتر آنان مسلمان شده بودند، زیر پرچم اسلام زندگی می‌کردند. (السیره، ج ۵۰، ۱).

با وجود تمامی این گروه‌های مخالف اسلام نوپا، دشمنی اعرابی که در اطراف مدینه و در مسیر راه بین مدینه و مکه سکونت داشتند، بر آن‌ها اضافه می‌شود. زیرا این اعراب بادیه‌نشین - مثل دیگر اعراب که در اطراف جزیره العرب پراکنده بودند - هم چنان بر شرک خود باقی بودند و تصوّر می‌کردند که از آن پس پیامبر توان پیروزی و غلبه بر شرک و بت پرستی ایشان را نخواهد داشت. (خاتم النبیین، ج ۴۵، ۲).

در چنین محیط آکنده از دشمنان، پیامبر اکرم(ص) می‌بایست کار تأسیس دولت خود را دنبال کند. فرانچسکو گابریلی (Francesco Gabrieli) این محیط را به طور خلاصه چنین بیان می‌کند: «پیروزی و موفقیتی که پیامبر اسلام(ص) به عنوان صاحب قدرت دینی و رئیس دولتی که خود بنیان نهاده بود، به دست آورد، کند و همراه با مشکلات بود که دشمنان آشکار و پنهانش بر ضدّ وی به وجود می‌آوردند. مگّیان، دشمنان ظاهری وی بودند و پیامبر می‌بایست با سیاست‌های منافقان و توطئه‌های بسیاری که در پنهان و توسط گروه‌های مختلف ساکن مدینه طرح ریزی می‌شد، مقابله کند. (Muhammad and conquests, P.64).

تردیدی نیست که پیامبر اکرم(ص) با این مشکلات و توطئه‌هایی که گابریلی از آن‌ها سخن گفته، مواجه بود و البته با سیاست‌های ماهرانه و داهیانۀ خود بر آن‌ها چیره شد. این مهارت سیاسی در مکتوبی آشکار می‌شود که پیامبر برای تنظیم روابط میان مهاجران و انصار وضع کرد و در آن با یهود پیمان بست و دین و اموال آن‌ها را تنظیم و تضمین کرد و شروطی دو جانبه برای آن‌ها قرارداد.

بنابراین، پیامبر اکرم(ص) به منظور مهار گروه‌های ساکن در مدینه و فراهم نمودن شرایط در جهت ساختن دولت اسلامی به انعقاد پیمان نامه پرداختند. طبق گفته‌ی استاد جعفریان، لازمه‌ی تشکیل "دولت"، شکل‌گیری "امت واحدۀ" است. از نظر ایشان تا آن جا که به اسلام و مسلمانان مربوط می‌شد، آموزه‌های اسلامی مهم‌ترین رکن اتحاد به شمار می‌رفت. مهم‌ترین آموزه، قوت بخشیدن به گرایش توحیدی در جامعه و به وجود آوردن یک عقیده‌ی مشترک به خداوند بود. البته توحید، تنها عبارت از پذیرفتن یک ذات واحد و حتی عبادت او نبود، بلکه توحیدی مورد نظر بود که خداوند را به عنوان حاکم و صاحب ولایت مطرح کرده و رسولی را نیز برای اعمال این حکم و ولایت به میان مردم بفرستد. حاصل چنین وحدتی شکل‌گیری امت واحدۀ بود.

اما با وجود این آموزه ها و تنها با اعتماد بر آن ها، نمی توان به "قوام دولت" امیدوار بود. از نظر ایشان دولت می بایست دستورالعمل های مشخصی را نیز معین سازد تا بر اساس آن جریان عملی جامعه را تحت کنترل خود در آورد. به گونه ای که هم حکومت بدانند چه می کند و هم توده های جامعه تکلیف خود را بدانند. جامعه نیاز به «فقه» دارد؛ فقه به معنای «قانون». بخشی از این قانون مسائل دینی است و بخشی نیز احکام و فقه حکومتی است. گرچه قرآن در دسترس بود، اما می بایست بر اساس آن مجموعه ای از قوانین تدوین می شد تا بتواند جامعه را در ارتباط با دولت اسلامی سرپا نگاه دارد و از سوی دیگر راه را برای تربیت بهتر مردم فراهم سازد. (تاریخ سیاسی، ج ۱، ۳۸۵-۳۸۳).

۲. متن پیمان نامه

مورخان اولیه چندان اهمیتی به پیمان نامه نداده اند و به نقل آن همت نگماشته اند. تنها ابن هشام متن آن را از ابن اسحاق روایت کرده و ابو عبید - معاصر ابن هشام - هم در کتاب «لاموال» آن را آورده است. اما متأسفانه مورخان و شرح حال نویسانی هم چون ابن سعد، ابن خیط، بلاذری، یعقوبی، طبری و مسعودی اشاره ای به آن نکرده اند. در این جا ترجمه پیمان نامه را از کتاب «مجموعه الوثائق» می آوریم:

به نام خداوند بخشاینده ی بخشایش گر

۱. این، نوشته و پیمان نامه ای است از محمد پیامبر افرستاده خدا [تا در میان مؤمنان و مسلمانان قبیله ی قریش و مردم] یثرب و کسانی که پیرو مسلمانان شوند و به آنان ببینند و با ایشان در راه خدا پیکار کنند [به اجراء آید].

۲. آنان در برابر دیگر مردمان یک امت اند. [مجموعه علم‌های انسانی و مطالعات فرهنگی]
۳. مهاجران قریش، همانند پیش از اسلام، خون بهامی پردازند؛ و بارعایت نیکی و دادگری در میان مؤمنان، اسیر خود را رها می سازند.

۴. قبیله ی بنی عوف همانند گذشته خون بها می پردازند؛ و هر گروهی بر پایه ی روش مؤمنان، بانیکی و دادگری، اسیر خویش را آزادی سازد.

۵. بنی حارث [بن خزرج] هم چون گذشته خون بها می پردازند؛ و هر گروهی بر پایه ی روش مؤمنان؛ بانیکی و دادگری، اسیر خود را آزادی سازد.

۶. بنی ساعده چون گذشته خون بها می پردازند؛ و هر گروهی به شیوه ی مؤمنان؛ بانیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می سازد.

۷. بنی جشم هم چون گذشته خون بها می‌پردازند؛ و هر گروهی به شیوهی مؤمنان؛ بانیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌سازد.
۸. بنی نجاربه شیوهی گذشته خون بها می‌پردازند؛ و هر گروهی به شیوهی مؤمنان؛ بانیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌سازد.
۹. بنی عمرو بن عوف هم چون گذشته خون بها می‌پردازند؛ و هر گروهی به شیوهی مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌سازد.
۱۰. بنی نبت به شیوهی پیش از اسلام خون بها می‌پردازند؛ و هر گروهی به شیوهی مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌سازد.
۱۱. بنی اوس هم چون گذشته خون بها می‌پردازند؛ و هر گروهی به شیوهی مؤمنان؛ با نیکی و دادگری، اسیر خود را آزاد می‌سازد.
۱۲. پیروان اسلام نباید مسلمانی را در پرداخت خون بها یا فدیة ی سنگین تنها گذارند.
۱۲. هیچ مؤمنی نباید با وابستهی مؤمنی دیگر بر ضدّ وی هم پیمان شود.
۱۳. همهی مؤمنان پرهیزگار باید در برابر هر مسلمانی که ستم کند یا از راه ستمگری چیزی از ایشان بخواهد و یا آهنگ دشمنی و تباہی میان مؤمنان را در سر بپروراند، هم داستان به ستیز برخیزند، هر چند وی فرزند یکی از ایشان باشد.
۱۴. هیچ مؤمنی نباید مؤمنی دیگر را به قصاص کافر بکشد یا به کافری در برابر مؤمن، یاری دهد.
۱۵. پناه خدا برای همگان یک سان است، و فرودست‌ترین مسلمانان، کافران را پناه تواند داد. مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند.
۱۶. هرکس از بهبود، از ما پیروی کند، بی هیچ ستم و تبعیض، از یاری و برابری برخوردار خواهد شد.
۱۷. آشتی همهی مؤمنان یکی است و به هنگام پیکار در راه خدا هیچ مؤمنی نباید جدا از مؤمن دیگر و جز بر پایه ی برابری و دادگری [مرسوم] در میان مؤمنان، با دشمن از آشتی درآید.
۱۸. پیکارگرانی که همراه ما نبرد می‌کنند، باید به نوبت به پیکار بپردازند.
۱۹. مؤمنان، فرد مسلمانی را که مسلمانی دیگر را کشته است، در راه خدا می‌کشند.
۲۰. بی شک مؤمنان از بهترین و استوارترین راستی و راه یابی برخوردارند.
۲۰. هیچ مشرکی نباید مال یا جان افراد قریش را در پناه خود گیرد و از دست یابی مؤمنی به آن‌ها جلوگیری کند.
۲۱. هرگاه از روی دلیل ثابت گردد که کسی مؤمنی را بی گناه کشته است، باید او را به قصاص کشت، مگر آن که صاحب خون به ستاندن خون بها راضی شود و همه ی مؤمنان باید ضدّ قاتل باشند و باید بر علیه او به پاخیزند.

۲۲. هر مؤمنی که محتوای این نوشته را پذیرفته است و به خدا و روز بازپسین باور دارد، روا نیست که آدم کشی را یاری یا پناه دهد، و هر کس که او را یاری یا پناه دهد، بی گمان در روز رستاخیز گرفتار نفرین و خشم خدا خواهد گشت و توبه و سربهایی از وی پذیرفته نخواهد شد.

۲۳. هرگاه شما مسلمانان در کاری گرفتار اختلاف شدید، [داوری پیرامون آن را به خدا و محمد (ص)] باز گردانید.

۲۴. تا آنگاه که مؤمنان با دشمن در پیکارند، یهود نیز باید در پرداخت هزینه ی جنگ با مؤمنان همراه باشند.

۲۵. یهود بنی عوف، خود و بستگانشان امتی همراه با مسلمانان هستند؛ دین یهود از آن ایشان و دین مسلمانان از آن مسلمانان است؛ مگر کسی که با پیمان شکنی ستم کند و راه گناه را در پیش گیرد، که چنین کسی جز خود و خانواده اش را تباه نخواهد ساخت.

۲۶. یهود بنی نجار دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۲۷. یهود بنی حارث نیز دارای حقوقی برابر با حقوق یهود بنی عوف هستند.

۲۸. یهود بنی ساعده نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۲۹. یهود بنی جشم نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۳۰. یهود بنی الاوس نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند.

۳۱. یهود بنی ثعلبه نیز دارای حقوقی برابر با حقوق بنی عوف هستند؛ مگر کسی که [با پیمان شکنی] ستم کند و گناه ورزد، که چنین کسی جز خود و خانواده ی خود را تباه نخواهد ساخت.

۳۲. همانا جفنه هم چون مردم ثعلبه، تیره ای از ثعلبه هستند.

۳۳. بی گمان بنی شطیبه دارای حقوقی هم سان با قبیله ی بنی عوف اند. روشن است که راستی و استواری بر پیمان، با پیمان شکنی یک سان نیست.

۳۴. وابستگان قبیله ی بنی ثعلبه، هم چون خود آن قبیله اند.

۳۵. نزدیکان و راز داران یهودان، چون خود ایشان اند.

۳۶. هیچ یک از آنان جز به اجازه ی محمد (ص) نباید بیرون رود.

۳۶.ب. نیز هیچ یک از کیفر زخمی که بر کسی وارد آورده است، بر کنار نمی ماند. هر کس به ناگاه کسی را بکشد، بی گمان زیان آن جنایت به خود وی و خاندانش باز خواهد گشت، مگر آن که مقتول ستم کرده باشد که در این صورت، خداوند آن را (چون قصاصی) می پذیرد.

۳۷. در پیکار با دشمنان، هزینه ی یهود برعهده ی خود آنان خواهد بود؛ و بر هر دو گروه است که در برابر کسی که با شرکت کنندگان در این پیمان نامه به ستیز برخیزد، با هم یاری یکدیگر پیکار کنند. نیز باید راستی و نیک خواهی، نیکی، بی هیچ پیمان شکنی میان ایشان استوار باشد.

۳۷.ب. هیچ مردی نباید نسبت به هم پیمان خویش، پیمان شکنی کند. پیداست که یاری از آن ستم دیده است.

۳۸. تا آن گاه که مؤمنان سرگرم پیکار با دشمن هستند، یهودان نیز باید همراه مسلمانان هزینه‌ی جنگ را بپردازند.

۳۹. درون مدینه برای پذیرندگان این پیمان نامه حَرَم است.

۴۰. پناهنده یا هم پیمان، در صورتی که زیان نرساند و پیمان نشکند، هم چون خود پناه دهنده و پیمان دار است.

۴۱. به هیچ یک از افراد خانواده [که دارای سرپرستی است] بی اجازه‌ی کسان او، نباید پناه داد.

۴۲. هرگاه میان متعهدان به این پیمان نامه، قتلی یا روی دادی ناگوار و یا ناسازگار که خطر تباهی همراه داشته باشد، روی دهد، بی گمان برای رهایی از آن، باید به خدا و پیامبر وی محمد (ص) روی آورد؛ [مشیت] خداوند برنگه داشت و پذیرفتن این نوشته جاری است.

۴۳. هیچ کس نباید به قریش و یاران ایشان پناه دهد.

۴۴. هم پیمانان باید علیه کسی که به شهر یثرب بتازد، به یاری هم بشتابند.

۴۵. هرگاه هم پیمانان مؤمنان، ایشان را به صلحی فراخوانند، بر مؤمنان است که بدان تن در دهند، مگر صلح و آشتی با کسی که با دین در پیکار است.

۴۵ب. هزینه‌ی هر گروه، [بهازینه‌ی رزمی هر گروه] بر عهده‌ی خود آن گروه است.

۴۶. یهود اوس، خود و وابستگانش، با نیکی محض و استواری بر این پیمان نامه، همان پیمانی را پذیرفته‌اند که دارندگان این پیمان نامه، بر آن گردن نهاده‌اند. پایداری بر پیمان، آسان تر از پیمان شکنی است. این پیمان شکن است که خود زیان پیمان شکنی را خواهد دید. خداوند [گواه] راستینی بر این پیمان نامه است و آن را می پذیرد.

۴۷. پیداست که این نوشته، ستمگر یا پیمان شکنی را از کیفر، باز نخواهد داشت. نیز روشن است که هر کس از مدینه بیرن رود و هر کس که در مدینه بماند در امان خواهد بود؛ مگر کسی که ستم کند و پیمان شکند. خداوند و پیامبرش محمد (ص) پناه گاه پرهیزگاران و استواران بر پیمان‌اند.

نتیجه گیری

به هر حال صحت این پیمان نامه - که در سیره‌ی ابن اسحاق آمده و ابن هشام آن را نقل کرده است - مورد تأکید قرار گرفته و تردیدی در آن نیست. هم چنان که میان معانی و متون آن، با آنچه در واقع جریان داشت و نیازهای مدینه در آن زمان هماهنگی کاملی برقرار بود. و پیامبر (ص) در ضمن کنترل گروه‌های مختلف ساکن در مدینه، به دنبال تشکیل امت واحد - چنان که در متن به آن اشاره شده - و نهایتاً دولت‌سازی بودند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سعد، محمد (بن سعد زهری)، الطبقات الكبرى، تحقیق عبدالقادر عطا، جلد ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن هشام، عبدالملک (بن هشام، معافری)، السیره النبویه، تحقیق سقا/آبیاری/شلیبی، جلد ۱، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
۴. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، جلد ۶، نشر جامعه بغداد، بغداد، ۱۴۱۳ ق.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضه من الکافی، تصحیح الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، جلد ۱، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، بی تا.
۷. الزین، سمیع عاطف، خاتم النبیین محمد (ص)، جلد ۲، بی نا، بیروت، ۱۹۸۳ م.
۸. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، جلد ۱، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۹. حمیدالله، محمد، نامه ها و پیمان های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، سروش، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول (ص) مؤسسه دار الحدیث، تهران، ۱۴۱۹ ق.